

جلداول

جورج کلوسکو

تاریخ

دوران کلاسیک

فلسفہ
سیاسی

ترجمہ خشایار دیہیمی



- سرشناسه: کلسکو، جورج
 عنوان و نام پدیدآور: تاریخ فلسفه سیاسی / جورج کلسکو: ترجمه
 مشخصات نشر: خشایار دیهیمی.
 تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ج. ۱: ۲۴۱ ص.
 شابک: ج. ۱: 3-136-185-964-978
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: History of Political Theory: an
 Introduction (Volume I: Ancient and
 Medieval Political Theory)
 یادداشت: کتابنامه.
 مندرجات: ج. ۱: دوران کلاسیک.
 موضوع: علوم سیاسی - تاریخ
 شانه افزوده: دیهیمی، خشایار، ۱۳۲۴ - ، مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ت ۲ ک ۸۱ / JA
 رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۰۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۸۵۰۲



نشرنی

تاریخ فلسفه سیاسی
جلد اول: دوران کلاسیک
جورج کلوسکو

مترجم: خشایار دیهیمی
چاپ اول: تهران، ۱۳۸۹
تعداد: ۲۲۰۰ نسخه
قیمت: ۶۸۰۰ تومان
لیتوگرافی: باختر
چاپ: اکسیر
ناظر چاپ: بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۳ ۱۲۶ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

یادداشت مترجم	۹
مقدمه	۱۳

بخش اول: فلسفه سیاسی کلاسیک

۲۳

فصل اول. ریشه‌ها: پولیس، ارزشهای سنتی، سوفسطاییان	۲۵
پولیس	۲۶
ارزشهای سنتی	۳۴
نسبی‌گرایی اخلاقی	۴۲
سوفسطاییان	۴۸
طبیعت و عُرف	۵۷
پیامدها	۶۶

فصل دوم. سقراط	۷۵
مسئله سقراطی	۷۵
مأموریت سقراط	۷۹

۸۴	 النخوس
۹۲	 «مراقب روح‌تان باشید»
۹۹	 اهمیت عدالت
۱۰۹	 فصل سوم. افلاطون: دفاع از عدالت
۱۱۰	 فعالیت سیاسی افلاطون
۱۱۷	 دفاع از بیعدالتی
۱۲۴	 قیاس میان شهر و روح
۱۲۷	 فضیلت در شهر
۱۳۱	 عدالت در روح
۱۳۹	 منافع عدالت
۱۴۵	 عدالت افلاطونی و عدالت سنتی
۱۵۵	 فصل چهارم. افلاطون: شهر عدالت
۱۵۵	 تربیت و اصلاح اخلاقی
۱۶۵	 شهر عدالت
۱۷۰	 اشتراک در دارایی
۱۷۴	 اشتراک در خانواده
۱۷۹	 دیدگاه «دوجلهانی» افلاطون
۱۹۱	 نقدهای افلاطون بر دموکراسی
۲۰۰	 افلاطون و آزادی فردی
۲۱۱	 فصل پنجم. ارسطو
۲۱۱	 زندگی و نوشته‌های ارسطو
۲۱۶	 نقد ارسطو بر افلاطون
۲۲۳	 آموزه طبیعت نزد ارسطو
۲۳۲	 پولیس
۲۳۷	 بندگی طبیعی و انقیاد زنان

فهرست مطالب ۷

۲۴۴	نقد ارسطو بر جمهوری افلاطون
۲۵۲	تجزیه و تحلیل شهرهای موجود
۲۶۴	آرمانهای قابل تحقق
۲۷۵	فصل ششم. فلسفه سیاسی هلنیستی
۲۷۸	کلیبان
۲۸۴	رواقیون
۲۹۸	قانون طبیعت
۳۱۱	عصر طلایی
۳۱۹	اپیکوریان
۳۲۷	پولوبیوس و نظام سیاسی مختلط

یادداشت مترجم

کتابی که در دست دارید ترجمهٔ بخش اوّل از کتاب دوجلدی تاریخ فلسفهٔ سیاسی است که از دوران کلاسیک تا مارکس را دربرمی‌گیرد. برای رعایت حجم متناسب کتاب، ما این مجموعه را در زبان فارسی در چهار جلد عرضه خواهیم کرد. جلد اوّل «دوران کلاسیک» را دربرمی‌گیرد، و جلدهای بعدی به ترتیب «قرون وسطا»، «از ماکیاوّلی تا مونتسکیو»، و «از روسو تا مارکس» خواهند بود. اگر این کار به سرانجام برسد، در کنار کتاب فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، که پیشتر از همین مترجم منتشر شده است، مجموعهٔ نسبتاً کاملی از اندیشه‌های مهمترین فیلسوفان سیاسی از آغاز تاکنون در اختیار خوانندهٔ فارسی‌زبان قرار خواهد گرفت.

ذکر یک نکته ضروری است. در این جلد همهٔ نقل قولهایی که از افلاطون و ارسطو آورده شده است، هر جا که موجود بوده است، از ترجمه‌های مرحوم محمدحسن لطفی و مرحوم حمید عنایت استفاده شده است که مترجم خودش را از این بابت وامدار این بزرگواران می‌داند.

برای درک روسو باید روسایوس را خواند، و برای دانستن قدر روسایوس باید به آکویناس، به هیلده براند و به آوگوستینوس بازگشت. عبارات پُرتنین «اعلامیه استقلال» یا «حقوق بشر» کشفیاتی تازه و بدیع نیستند، آنها میراث قرون هستند، گنجینه احساسات و اندیشه‌های هفتاد نسل فرهنگی... ماریانا کاشت، آلتومیوس آب داد، و روبپیر محصولش را درو کرد. جی. ان. فیگیس

مقدمه

رشته‌های فلسفی با سؤالاتی که مطرح می‌کنند تعریف می‌شوند. کانون توجه در فلسفه سیاسی ماهیت و مقصود اجتماعات بشری است. انسانها، همانگونه که ارسطو می‌گوید، «حیوانات سیاسی» هستند.^۱ ما نه تنها باید برای بقا همکاری کنیم، بلکه قوای اخلاقی و فکری ما فقط در همراهی و همگامی با دیگران است که می‌تواند رشد کند. مسائل زندگی جمعی از زمان ظهور نخستین جامعه آشکار شد. برخی از این مسائل امروزه به نظر بدیهی می‌رسند: چگونه نظم را حفظ کنیم، چگونه از ضعیفان در برابر قوی‌ترها حفاظت به عمل بیاوریم، چگونه دفاع مشترک را تدارک ببینیم، و چگونه مراقب کسانی باشیم که از مراقبت از خودشان عاجزند. اما باید به سؤالات بنیادی‌تری هم پرداخت، از جمله اهداف کلی‌ای که اجتماعات بشری باید دنبال کنند.

از برخی جهات، ارزش تاریخ فلسفه سیاسی آشکار است. در میان کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند به اسامی برخی از بزرگترین فیلسوفان در سنت تاریخی غرب برمی‌خوریم. متفکران برجسته در این زمینه کسانی هستند نظیر افلاطون، ارسطو، قدیس آگوستینوس، و توماس آکویناس — و نیز در دوره‌های بعدی متفکرانی نظیر هابز، لاک، هیوم، هگل، میل، و مارکس.

بررسی آثار اینان به معنای رسیدن به دریافتی از دور-نگاه آنان به زندگی بشری است که باعث می شود افق دید ما هرچه گسترده تر و غنی تر شود. جای شگفتی نیست که بسیاری از کتابهای تاریخ فلسفه سیاسی شامل یک فهرست معیار از «کتابهای بزرگ» تمدن غربی هستند.

اما تاریخ فلسفه سیاسی از جهات دیگری هم اهمیت دارد. شهروندان نظامهای حکومتی معاصر در زندگیهایشان با سؤلهایی مواجه می شوند که پاسخش را در تاریخ فلسفه سیاسی می توانند بیابند. شهروندان کشورها مسئولیتهایی در قبال دیگر شهروندان و حکومتهایشان، و نیز در قبال خانواده هایشان و دوستانشان دارند. فکر کردن به این مسئولیتها، فکر کردن به اینکه این مسئولیتها متضمن چه چیزهایی هستند و چرا ما این مسئولیتها را داریم، الزامی است. چون این استلزامات بسیار مهم هستند، ما نمی توانیم صرفاً گزارش دیگران از آنها را بپذیریم. زیرا اولاً دیدگاههای آنها متضاد است و زمانی که این تضاد وجود دارد روشن نیست که گزارش چه کسی را باید بپذیریم. ما در مقام شهروند دائماً به سؤالات خاصی درباره رابطه مان با حکومت برمی خوریم. آیا باید فلان یا بهمان مالیات را بپردازیم؟ آیا نقض قوانین سرعت در رانندگی جایز است؟ آیا اگر اکثر افراد چنین کنند جایز است؟ اگر کشورمان ما را به خدمت نظام فراخواند، که بجنگیم و احتمالاً بمیریم، آیا باید به آن تن بدهیم؟ هنگام خدمت در ارتش کشورمان، آیا باید از همه فرامین اطاعت کنیم؟ آیا در اینجا حد و حدودی وجود ندارد؟ اگر وجود دارد، این حد و حدود کدام است و چگونه به اجرا گذاشته می شود؟ برای پاسخ دادن به این سؤالا و سؤالهای مشابه بسیار دیگر، ما ناگزیر به سمت سؤالات کلی تر و بنیادی تر که مربوط به اقتدار سیاسی هستند کشیده می شویم. اقتدار یا فرمانروایی سیاسی در خدمت چه اهدافی است؟ تکالیف فرد در قبال آن چیست؟ در کجا این تکالیف اسقاط می شوند؟ و پس از اسقاط این تکالیف چه راهی را باید در پیش گرفت؟

به دلیل وابستگی این سؤالهای خاص به سؤالهای کلی تر، شاید به نظر

بیاید که کارها به بن بست می کشد. اگر تا زمانی که برای سؤالات کلی تر دربارهٔ اقتدار یا فرمانروایی سیاسی پاسخی فراهم نکرده باشیم و نتوانیم بدانیم که آیا مالیاتمان را بپردازیم یا نه، آنگاه گرفتار مشکل می شویم. سؤالات کلی آنقدر انتزاعی و پیچیده هستند که مشکل می توان کار را با تلاش برای پاسخ دادن به آنها آغاز کرد. یکی از کارهای بسیار مهم فلسفهٔ سیاسی تلاش برای پاسخ دادن به همین سؤالات است. برای روشن ساختن رابطه مان با دولت، فلسفهٔ سیاسی اهمیتی بیش از اندازه دارد.

[ما مردم غرب امروزه همهٔ مسائل سیاسی را از دریچهٔ لیبرالی می نگریم.] یکی از چیزهای مهمی که تاریخ فلسفهٔ سیاسی به ما می آموزد این است که مردمان همیشه هم به مسائل اجتماعات سیاسی از دریچهٔ لیبرالی نمی نگریسته اند. یکی از دغدغه های اصلی در این کتاب دنبال کردن گامهایی است که ما را به مرحلهٔ امروزی در تفکر سیاسی رسانده است. اگرچه ما در این کتاب به «فرد» مدرن بر نخواهیم خورد، اما سیر تکوین این اندیشه را دنبال خواهیم کرد که حکومت از مردم نشأت می گیرد و پاسخگوی مردم نیز هست. حکومت مستقیماً از خدا نشأت نمی گیرد، بلکه فقط در مواردی اطاعت از آن لازم است که در خدمت منافع اجتماع باشد. ما خواهیم دید که در جوامع غربی همیشه این نگاه به حکومت وجود نداشته است و به دلایلی خواهیم پرداخت که پشت این نگاههای بدیل وجود دارد.

در تاریخ فلسفهٔ سیاسی ما به انواع و اقسام نظرهایی برمیخوریم که در سنت غربی تولید شده اند. یکی از دلایل اینکه برخی فیلسوفان سیاسی جایگاه ممتازی در تاریخ فلسفهٔ سیاسی دارند این است که توانایی بیان دیدگاههای سیاسی موجود در جامعه شان را داشته اند. فیلسوفانی که در این جلد* به آنها پرداخته می شود حدود دوهزار سال از تاریخ اروپا را

* مقصود جلد اول کتاب انگلیسی است که تا پایان قرون وسطا را دربرمی گیرد و در فارسی در دو جلد عرضه خواهد شد. - م.

در برمی گیرند، یعنی از قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن شانزدهم میلادی. به سه قرن بعدی در جلد‌های بعدی پرداخته خواهد شد. ما به شرایط متفاوتی بر خواهیم خورد که این فیلسوفان در آن شرایط می زیسته‌اند، و به دلیل تفاوت این شرایط نگاه آنها به زندگی سیاسی هم متفاوت بوده است. یکی از محققان معاصر موضوع فلسفه سیاسی را چنین بیان می‌کند:

تأمل سیستماتیک در ماهیت و مقاصد حکومت، که بنا به ذات این تأمل هم شامل فهم نهادهای سیاسی موجود می‌شود و هم شامل نظری درباره اینکه چگونه (اگر لازم باشد) باید این ماهیت و مقاصد را تغییر داد.^۲

خواهیم دید که نظریه پردازان بزرگ درباره «ماهیت و مقاصد حکومت» از چشم اندازهای مختلف به تأمل و تفکر پرداخته‌اند. هگل، فیلسوف بزرگ آلمانی، فلسفه را «زمانه‌ای که در اندیشه جای گرفته است» توصیف می‌کند.^۳ این توصیف در مورد فلسفه سیاسی هم صادق است. همزمان با متحول شدن جوامعی که نظریه پردازان در آن جوامع می زیستند، ساختمانهای فلسفی که آنها زمانه‌شان را در آن جای می‌دادند نیز متحول می‌شد. فلسفه، که «اندیشه جهان»^۴ است، و نیز فلسفه سیاسی که جزئی از فلسفه است، بازتاب دهنده شرایطی است که فلسفه از آن برخاسته است. چون اندیشه‌های سیاسی را بازیگران سیاسی اخذ می‌کنند و می‌کوشند این اندیشه‌ها را متحقق کنند، فلسفه سیاسی نقشی هم در تغییر دادن جهان دارد و در ضمن خود فلسفه سیاسی هم در این میان متحول می‌شود.

چون نظریه‌های سیاسی بازتاب دهنده وضع جوامعی است که این نظریه‌ها از دل آن برخاسته‌اند، پس باید آنها را محصول زمانه‌شان دانست.^۵ مفروضات سیاسی پایه‌ای هر دوره‌ای را معمولاً مسلم فرض می‌کنند. این مفروضات چنان ریشه عمیقی در نگاه مردم به جهان دارند که غالباً از کانون توجه دور می‌مانند. وقتی نظریه پردازان سیاسی با جوامعشان مواجه می‌شوند، ناخودآگاه مفروضات آن جامعه را در دل نظریه‌شان جای می‌دهند،

و همین امر به شکلی قاطع بر پاسخ آنان به مسائل سیاسی اثر می‌گذارد، و در واقع اصلاً مسائلی را که باید به آنها پرداخت معین می‌کنند. مسائل اساسی در نظریه سیاسی لیبرالی مربوط به رابطه فرد و دولت هستند. اما در جامعه یونانی آن روابط سیاسی که مورد تأمل افلاطون و ارسطو بود بکلی روابطی متفاوت بودند و نه به «فرد»، آنگونه که ما می‌شناسیم، ربط داشتند و نه به «دولت». عموماً می‌گویند در طول قرون وسطا، کلیسا و دولت مبارزه‌ای را برای آنکه دست بالاتر را داشته باشند دنبال می‌کردند. اما خواهیم دید که این واژه‌ها گمراه‌کننده‌اند. در واقع، نه «کلیسایی» وجود داشت و نه «دولتی»؛ جامعه یک کل مسیحی در نظر گرفته می‌شد که جنبه‌های روحانی و دنیوی داشت. مبارزه برای تفوق میان این دو جنبه از یک کل واحد بود. درک و برداشت فعلی ما از «دولت» تازه در قرن شانزدهم بود که همزمان با ظهور دولت-ملتها در اروپای غربی شکل گرفت.^۶ درباره این مسائل سخن بسیار می‌توان گفت، اما ما این سخنان را موقوف به فصولی می‌کنیم که در پی خواهند آمد.

آن تنوعی که در تاریخ فلسفه سیاسی می‌بینیم به دو دلیل اصلی بسیار حائز اهمیت هستند. نخست و مهم‌تر از همه این است که دامنه فلسفه سیاسی در حال گسترش بوده است. سفر در طول زمان شبیه سفر در مکان به کشورهای مختلف است. آشنایی با نظریه‌های سیاسی مختلف به ما کمک می‌کند که نظریه سیاسی خودمان را در یک چشم‌انداز روشن ببینیم و این به ما امکان می‌دهد وجوه متمایز آن را دریابیم، و نیز به ما کمک می‌کند مفروضات ناخودآگاهمان را به آگاهی درآوریم. جنبه‌هایی از زندگی سیاسی که ما مسلم فرض می‌کنیم در برابر پس‌زمینه‌ای از نظریات سیاسی که این جنبه‌ها را ندارند ته‌رنگی دیگر پیدا می‌کنند. علاوه بر این، مقایسه نظریه‌های سیاسی زمانی بسیار بر ما اثر می‌گذارند که مراحل مختلف در تکامل دیدگاه‌های امروزمین ما را به نمایش می‌گذارند. ما خواهیم دید که جنبه‌هایی از مراحل پیشین حفظ شده‌اند و به مراحل بعدی انتقال پیدا کرده‌اند. با مطالعه

گذشته‌مان، ما خودمان را بهتر می‌شناسیم. نقل قولی می‌آورم از جی.ان. فیگیس که یکی از مورخان مهم فلسفه سیاسی در اوایل قرن بیستم بود:

در این درگفتارها به ادبیاتی نظر خواهیم کرد که هیچ جاذبه یا درخشش یا حتی فصاحتی ندارند، بلکه به عکس پرحجم، خشک، و عمدتاً مدرسی هستند و به نظر در قیاس با هر زبانی که زمانی به کار می‌رفته است مُرده می‌نمایند... اما اینها زمانی زنده بوده‌اند و تأثیرگذار. پس اگر می‌خواهیم واقعیات عالم امروزی را دریابیم باید آنها را مطالعه کنیم. زیرا این مردان، که همان نامشان برای افراد کنجکاو می‌تواند زمینه‌ساز تحقیق و تفحص باشد، ریشه استخوان ما هستند، و اندیشه آنان، مانند معماری قرون وسطا، با آنکه پایه‌گذارانشان ناشناخته هستند، میراث مشترک ما به حساب می‌آید.^۷

تاریخ فلسفه سیاسی، علاوه بر اینکه به ما کمک می‌کند اصل و ریشه خودمان را فهم کنیم، بصیرتی اساسی برای فهم دلایل اینکه چرا دیدگاههای فعلی مان را داریم به ما می‌دهد. این دومین نکته اصلی است. با مقایسه و مقابل نهادن اندیشه‌های خودمان با اندیشه‌های گذشتگان، می‌توانیم مفروضات حیاتی درباره سؤالات فلسفی گسترده‌تر درباره ماهیت واقعیت، وجود یا عدم وجود خداوند، احتمال دست یافتن به نوعی از شناخت، شناخت‌پذیری حقیقت اخلاقی، طبیعت انسان، و احتمال بهبود و کمال بخشیدن به انسان را دریابیم. فلسفه سیاسی یک رشته اشتقاقی است. اندیشه‌های سیاسی هر متفکری سخت تحت تأثیر پاسخهایی است که به این سؤالات غائی می‌دهد. بنابراین، اگر فلان متفکر دیدگاه خاصی درباره طبیعت انسان یا حقیقت اخلاقی دارد، این دیدگاه، عمیقاً بر آن صورت سازمان سیاسی که مرجح می‌دارد تأثیر می‌گذارد. با واریسی طیفی از فلسفه‌های سیاسی که دیدگاههای مختلفی را درباره جهان سیاسی عرضه می‌کنند و در ضمن پاسخهای مختلفی که به این سؤالات غائی می‌دهند، به

فهم ارتباطهای میان اجزاء یک فلسفه سیاسی معین نائل می‌شویم و می‌فهمیم چگونه میان این اجزاء کنش و واکنش وجود دارد و چه کارکردی پیدا می‌کنند. یکی از مزایای بزرگ این نوع پژوهش و مطالعه نائل آمدن به فهمی کاملتر از اندیشه‌های سیاسی خودمان است. ما هم مفروضات مهمی درباره ماهیت واقعیت، وجود خداوند، احتمال دست یافتن به نوعی از شناخت، وجود یا عدم وجود حقیقت اخلاقی، و غیره داریم. اندیشه‌های سیاسی ما تصادفی نیستند. این اندیشه‌ها از عناصر بنیادین جهان‌بینی کلی ما نشأت می‌گیرند. رسیدن به بصیرتی ژرفتر درباره اینکه چرا ما چنین فکر می‌کنیم به ما کمک می‌کند که در مفاهیم سیاسی‌مان دقیق شویم و احتمالاً در آنها تجدیدنظری بکنیم.

مطالعه تاریخ فلسفه سیاسی به ما امکان می‌دهد دست به تحقیق درباره سؤالات اساسی بزنیم. چنانکه دیدیم، سؤالات عام سیاسی می‌توانند به نحو هولناکی انتزاعی و دشوار باشند. با این حال، باز چنانکه دیدیم، سؤالات خاصی که در مقام شهروند بدانها برمی‌خوریم پاسخ رضایتبخشی پیدا نمی‌کنند مگر آنکه ابتدا برای آن سؤالات عام پاسخی پیدا کرده باشیم. کشف اینکه پاسخهای ما به این سؤالات عام به‌نوبه خود مبتنی بر نظر ما راجع به مسائلی است نظیر ماهیت واقعیت، شناخت، و حقیقت اخلاقی، اهمیت این مسائل را می‌نمایاند. رسیدن به نظر روشنی درباره اجزاء مختلف اندیشه‌مان، گامی است ضروری در راه به دست آوردن باز شکافی و فهم اندیشه‌هایمان. با مطالعه آثار متفکران گذشته، که با سؤالات سیاسی پنجه درافکنده‌اند، با انواع پاسخهای احتمالی به این سؤالات آشنا می‌شویم. خواندن افلاطون، ارسطو، قدیس آگوستینوس، و قدیس توماس آکویناس، و دانستن نظر آنان درباره نظم سیاسی کامل، دانشجو را با طیفهای گوناگون از رویکردها به سؤالهای سیاسی، که از نقاط عزیمت مختلف شکل گرفته‌اند، آشنا می‌کند. دست‌وپنجه نرم کردن با سؤالات گوناگون باعث شده است متفکران بزرگ با دقت پیامدهای پیش‌فرضهای خاص خودشان را صورتبندی کنند. دیدیم که

مسائل مورد توجه متفکران بزرگ از جامعه‌ای به جامعه دیگر، و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کرده است. علاوه بر این، متفکران بزرگ جنبه‌های مختلفی از جوامعشان را در کانون توجه قرار داده‌اند. جان استیوارت میل آنها را «مردان یک چشم» می‌نامد؛ چراکه هر یک از منظر خودشان به مسائل می‌نگریسته‌اند، و توجه خاصی را به جنبه‌هایی خاص از وضع بشری جلب می‌کرده‌اند که برای خودشان واجد بیشترین اهمیت بوده است.^۸ با مطالعه و بررسی دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازان بزرگ به فهم پیامدهای نقاط عزیمت مختلف نائل می‌آییم. یکی از دلایل اینکه نظریه‌پردازان بزرگ، بزرگ به حساب می‌آیند توانایی آنان برای معین کردن نقاط عزیمت شاخص و نشان دادن پیامدهای آنهاست. با دنبال کردن تاریخ فلسفه سیاسی، ما به طیف گوناگونی از مفروضات پایه‌ای برخورد می‌کنیم، و در نتیجه با فلسفه‌های سیاسی بسیار مختلف آشنا خواهیم شد.

تاریخ فلسفه سیاسی ریشه فکری اندیشه‌های سیاسی فعلی ماست، که بخشی است از آنچه ما را چنین کرده که هستیم. با نائل شدن به فهم طیف گوناگونی از پاسخ‌های ممکن به سؤالات عام سیاسی و مفروضاتی که این پاسخ‌ها از دل آنها برآمده‌اند، نظر روشنفکری نسبت به اندیشه‌های خودمان پیدا می‌کنیم. بدین ترتیب ما قادر می‌شویم بنیانهای نظری دیدگاه‌هایمان را درباره سؤالات خاصتری که در مقام شهروند با آنها مواجه می‌شویم بفهمیم و در نتیجه از مسلم دانستن آنها فراتر برویم. اندیشه‌های سیاسی ما مخلوق بشری هستند و بنابراین می‌توان آنها را نقادانه ارزیابی کرد. فقط در صورتی که بدیل‌های ممکن اندیشه‌هایمان را بررسی کنیم می‌توانیم این اندیشه‌ها را درست بفهمیم و نقدشان کنیم، و در مواردی هم ضمناً این بدیل‌ها را بپذیریم.

1. Aristotle, *Politics*, I, 1, 1253a 1-3.
2. D. Miller, "Political Theory", in *The Blackwell Encyclopaedia of Political Thought*, Miller ed. (Oxford, 1987), p. 383.
3. G.W.F. Hegel, *Philosophy of Right*, T.M. Knox, trans. (Oxford, 1942), p. 11.
4. Hegel, *Philosophy of Right*, p. 12.
5. اهمیت بستر تاریخی در تفسیر آثار فلسفه سیاسی را کوئتین اسکینر به شکلی درخشان در سلسله‌ای از مقالات مورد تحقیق قرار داده است. برخی از مقالات اسکینر و نقد و بررسی‌شان را می‌توانید در کتاب زیر بیابید:
T. Jully, ed., *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*, (Cambridge, 1988).
6. Q. Skinner, *The Foundations of Modern Political Thought*, 2 vols. (Cambridge, 1978), II, 349-58.
7. J.N. Figgis, *Political Thought From Gerson to Grotius: 1414-1625* (1916; rpt. New York, 1960), pp. 2-3.
8. J.S. Mill, "Bentham", in *Mill on Bentham and Coleridge*, F.R. Leavis, ed. (New York, 1950), p. 65.